



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 31. No 2. Summer 2024

Received date: 2023.11.19

Acceptance date: 2024.04.0



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1403.31.2.4.6

Hydro Diplomacy: A Catalyst to Promote Iran's Relations with its Neighbors (Case study: Hirmand river)

Seyed Ali Sanei¹, Seyed Sadegh Sanei², Mahmoud Ghafouri³



Abstract

As a complex human-natural system, Water has political and security dimensions in addition to its economic and environmental aspects. Nowadays, the issue of the dispute over common water resources is one of the most important environmental challenges in the world, which can endanger the security and stability of countries. For this reason, water is mentioned as a decisive resource in the relations of countries, and since the solution of disputes arising from common water resources is not the responsibility of countries alone, more attention should be paid to water diplomacy and hydro politics. In this research, the authors have used the case study of Iran and Afghanistan (about the Hirmand River) to identify the role of water diplomacy. The question of the current research is that whether water diplomacy can accelerate the process of promoting friendly relations between countries or not. The hypothesis proposed in response to the research question is that water diplomacy can help to improve relations at all levels as a network of cooperation, and also within the framework of the theory of functionalism, water diplomacy can accelerate the peace-making process and instead of Being the source of conflict is the source of peace and strengthening relations. Also, this article examines the reason for the failure of water diplomacy between Iran and Afghanistan based on the "Access Theory". The method used in this article is descriptive-adaptive and it was done in a library methods and articles, books and websites were used.

Keywords: Water Diplomacy, Hirmand, Water Peace, Hydro Politics, Strengthening Relations.

1 - Master's Student in Diplomacy, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

2 - Master's Student in Diplomacy, Tehran University, Tehran, Iran.

3 - Associate Professor of International Relations, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۱، شماره ۲، پیاپی (۱۱۶)، تابستان ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۳.۳۱.۲.۴۶

نوع مقاله: پژوهشی

دیپلماسی آب، کاتالیزور تقویت روابط ایران و همسایگان (مطالعه موردی: رودخانه هیرمند)

سید علی صانعی^۱، سید صادق صانعی^۲، محمود غفاری^۳



چکیده

آب یکی از سیاسی‌ترین منابع طبیعی در جهان است که به‌عنوان یک سیستم پیچیده انسانی-طبیعی علاوه بر ابعاد اقتصادی و محیط زیستی، دارای ابعاد سیاسی و امنیتی نیز می‌باشد. در حال حاضر مسئله اختلاف بر سر منابع آبی مشترک از جمله چالش‌های مهم محیط زیستی در جهان به شمار می‌رود که می‌تواند امنیت و ثبات کشورها را به مخاطره بیندازد به همین دلیل از آب به‌عنوان منبعی تعیین‌کننده در مناسبات کشورها یاد می‌گردد و از آنجایی که حل اختلافات ناشی از منابع مشترک آبی به تنهایی از عهده کشورها بر نمی‌آید، توجه بیشتر به دیپلماسی آب و هیدروپلیتیک بیش از پیش احساس می‌شود. در این پژوهش نویسندگان از مطالعه موردی ایران و افغانستان (در مورد هیرمند) برای شناسایی نقش دیپلماسی آب استفاده کرده‌اند. سؤال پژوهش حاضر این است که آیا دیپلماسی آب می‌تواند فرایند ارتقاء روابط دوستانه را تسریع بخشد؟ فرضیه طرح شده در پاسخ به سؤال پژوهش این است که دیپلماسی آب می‌تواند به‌عنوان شبکه‌ای از همکاری‌ها به بهبود روابط در تمامی سطوح کمک کند و همچنین در چارچوب نظریه کارکردگرایی دیپلماسی آب می‌تواند فرایند صلح‌سازی را تسریع بخشد و به جای اینکه منبع درگیری باشد، منشاء صلح و تقویت روابط باشد. همچنین این نوشتار چرایی عدم موفقیت دیپلماسی آب بین ایران و افغانستان را بر اساس نظریه «دسترسی» مورد بررسی قرار می‌دهد. روش به کار گرفته شده در این مقاله توصیفی-تطبیقی است و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و از مقالات، کتاب‌ها و پایگاه‌های اینترنتی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی آب، هیرمند، صلح آبی، هیدروپلیتیک، تقویت روابط.

۱- alisanei@flt.uk.ac.ir

۲- sadegh.sanei@ut.ac.ir

۳- m.ghafouri@uk.ac.ir

۱- (نویسنده مسئول) دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

۲- کارشناسی ارشد دیپلماسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانشیار دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

مقدمه

به دلیل جریان دائمی آب از محلی یا کشوری به محلی یا کشوری دیگر و به دلیل وجود مرزهای سیاسی کشورهای مختلف در مسیر شماری از این جریان‌های آبی بسیاری از حوضه‌های آبی، منابع مشترک کشورها محسوب می‌شوند. از منظر اقتصادی، ماهیت بهره‌برداری از منابع مشترک رقابتی است؛ این ماهیت رقابتی موجب کاهش توانایی کشورهای ذی‌نفع در مدیریت آب‌های مشترک شده به گونه‌ای که بهره‌برداری برخی از ذی‌نفعان، موجب کاهش پتانسیل بهره‌مندی سایرین می‌شود. اصل بر این است که یک وضعیت پایدار سیاسی به دست آید یعنی از منابع آبی مشترک بدون هیچ‌گونه تنش و درگیری بین طرف‌های صاحب حقه، استفاده پایدار شود. اما در بسیاری از موارد بی‌اعتمادی، ریسک‌پذیری و بینش کوتاه‌نگر ذی‌نفعان در بهره‌برداری از منابع طبیعی موجب می‌شود که رفتار آنها به جای آنکه بر عقلانیت جمعی و تلاش برای بهینه‌سازی همه ذی‌نفعان در بلند مدت باشد، بر اساس عقلانیت فردی و چشم‌پوشی نکردن از کاهش کوتاه مدت مزایایشان استوار شود. این امر منجر به بروز رفتارهای رقابتی (غیر همکارانه) و در نتیجه باعث ایجاد مناقشاتی می‌شود. کشورهای واقع در حوزه جغرافیایی مشترک به حکم مؤلفه‌هایی همچون جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد بر یکدیگر تاثیرگذار می‌باشند. ایران و افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و یکی از عوامل مهم اثرپذیری و اثرگذاری دو کشور بر یکدیگر موضوع منابع مشترک آب است. همکاری بر سر منابع آب فرامرزی مبتنی بر پتانسیل منافع مشترک است که نیازمند دیپلماسی فعال در این زمینه می‌باشد. در این مقاله به دنبال آن هستیم که با معرفی یک رویکرد گام به گام مسیرهای دیپلماسی آب^۱ که شامل سیاسی، پیشگیرانه، یکپارچه، تعاونی و فنی است را پیشنهاد دهیم. نویسندگان این پژوهش استدلال می‌کنند که دیپلماسی آب به‌عنوان یک مفهوم و به‌عنوان یک رویکرد عملی، نمونه‌ای از آینده سیاست خارجی و دیپلماسی را ارائه می‌دهد که در آن استفاده از آب‌های مشترک اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند. این مقاله معتقد است بر اساس نظریه «کارکرد گرایی»^۲ آب پتانسیل تبدیل شدن به ابزاری برای صلح را دارا می‌باشد. در همین راستا یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آب بیش از اینکه منبع درگیری باشد اغلب ابزار ایجاد صلح بوده است. همچنین بر طبق نظریه کارکردگرایی، همکاری در حوزه‌های فنی روش مناسبی برای برقراری ارتباط است و می‌تواند به سایر حوزه‌ها تسری پیدا کند از همین رو ایران می‌تواند با تمرکز بر حل اختلافات

1 - Hydro-diplomacy

2 - Functionalism theory

آبی با همسایگان به تقویت رابطه خود با سایر کشورها کمک کند زیرا دیپلماسی آب رویکردی است که هدف آن ارتقاء ثبات سیاسی جوامع، امنیت منطقه‌ای، کامیابی و توسعه سیاسی و توسعه پایدار زیست محیطی می‌باشد. با این حال علی‌رغم همه پیامدهای مثبت همکاری‌های آب محور، دیپلماسی همیشه قادر به جلوگیری از تنش و حل اختلافات نبوده است. در این نوشتار چرایی عدم موفقیت دیپلماسی بین ایران و افغانستان نیز مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱- اهداف و پرسش‌های تحقیق

با عنایت به اینکه آب، کنشگری فعال و تأثیرگذار در روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی بین کشورها به شمار می‌رود، لزوم توجه به دیپلماسی آبی بیش از پیش احساس می‌شود. این امر بر ضرورت مطالعه پیوسته، روش‌مند و علمی در حوزه ماهیت نقش آب در مناسبات بین کشورها صحه می‌گذارد. لذا، این پژوهش به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که نقش آب در روند صلح‌سازی کشورها به چه صورت است؟ آیا آب می‌تواند نقش کاتالیزور و ضریب را برای بهبود روابط ایران با همسایگان ایفا کند؟

۲- یافته‌های پژوهش

در این بخش، توصیف کلامی مختصر و مفیدی از آنچه به دست آمده، ارائه می‌شود. در قسمت یافته‌های پژوهش اطلاعات و داده‌های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل داده‌ها بررسی می‌شود. از یافته‌های پژوهش برای رسیدن به اهداف، سؤالات و فرضیات مقاله استفاده شده و در نهایت به بررسی نتایج حاصل از پژوهش پرداخته می‌شود.

۲-۱- پتانسیل آب برای صلح‌سازی

تا کنون درگیری‌های بسیاری بر سر منابع آب رخ داده است. اما آنچه که معمولاً ناگفته باقی می‌ماند استفاده از آب برای دستیابی به صلح است. تا کنون بیش از ۳۶۰۰ معاهده در مورد جنبه‌های مختلف آب‌های بین‌المللی امضا شده است (UN-Water, 2004) و همچنین ۹۲۶ درگیری بر سر منابع آب مشترک به وجود آمده است (جدول ۱). در نتیجه آب به جای اینکه منبع درگیری باشد اغلب ابزار صلح بوده است. همکاری کشورها با یکدیگر در مورد مسائل مربوط به آب یک راه نسبتاً آسان برای دولت‌هایی است که به دنبال بهبود و تحکیم روابط خود برای شروع گفتگو به‌عنوان اولین گام هستند، انجام این کار فرصت‌های بیشتری برای تبادل همکاری، ایجاد اعتماد و ایجاد نهادهای مشترک به وجود

می‌آورد. علاوه بر این از آنجایی که همکاری‌های آب^۱ محور نویدبخش مزایای اقتصادی می‌باشد و سودمندی برای محیط زیست به همراه دارد، در بسیاری از موارد یک استراتژی بدون پشیمانی قلمداد می‌شود. بسیاری از اندیشمندان به این نکته تاکید دارند که همکاری آبی نه تنها یک نقطه ورود آسان برای همکاری بین‌المللی است بلکه وسیله‌ای برای تقویت روابط بین دولت‌ها در حوضه رودخانه‌های فرامرزی است (Global Enviornmental politics, 2018). با درک خطرات و تهدیدات کمبود آب، گروه‌ها و کشورها ممکن است گردهم آیند و برای دستیابی به یک هدف مشترک با یکدیگر همکاری کنند. همکاری فرایندی تعاملی است که موقعیت را از تعارض بالقوه مخرب به مولد تبدیل می‌کند. همکاری به این معنا نیست که درگیری وجود ندارد بلکه معنای آن، وجود اراده متقابل برای رسیدگی به مناقشه از طریق ابزارهای ارتباطی و مسالمت‌آمیز است. به عبارت دیگر همکاری باعث ایجاد تمایل در بین طرفین برای تفکر خلاقانه در مورد مشکلات خود با در نظر گرفتن مکانیسم حل مشکلات متقابل و مذاکره در مورد تعهدات می‌باشد. کمبود فزاینده منابع آب در واقع مثل یک «ضرب» عمل می‌کند که می‌تواند روند همکاری یا تعارض را سرعت ببخشد. همکاری آب این پتانسیل را دارد که بی‌اعتمادی و سوءظن بین کشورها را تغییر دهد تا فرصت‌هایی برای دستاوردهای مشترک ایجاد کند و مدلی از عمل متقابل فراهم سازد. همچنین می‌تواند راه را برای تعادل بیشتر، وابستگی متقابل و پیوندهای اجتماعی هموار کند (Swain, 2016). کونکا و دابلکو^۲ مبنای قوی برای این گزاره کلی پیدا کردند که همکاری بر سر منابع طبیعی مانند آب می‌تواند نتایج مثبتی برای صلح داشته باشد. به عقیده آنها همکاری در مدیریت آب می‌تواند به ایجاد فضای سیاسی لازم برای رسیدگی به سایر مسائل مربوط به مناقشات کمک کند. همچنین می‌تواند به عنوان ابزاری برای دستیابی به پیشرفت‌های مثبت از نظر صلح و همکاری‌های منطقه‌ای باشد. همکاری آب توانایی تبدیل شدن به یک مدل متقابل را دارد که می‌تواند راه را برای تعاملات بیشتر، وابستگی متقابل و ارتباطات اجتماعی هموار سازد. سرایت همکاری‌های دوجانبه در زمینه منابع آب به دیگر زمینه‌ها یک پدیده غیر معمول نیست. با این حال همکاری آب به آسانی رخ نمی‌دهد و به طور خودکار اثرات صلح افزایش نخواهد یافت (Conca & Dabelko, 2014: 413). آنها دو مسیر را برای صلح بر سر منابع آب شیرین می‌بینند. مسیر اول مبتنی بر روابط بین دولت‌ها و با تکیه بر قدرت اجرایی آنها می‌باشد که مستلزم حل و فصل مشکلات فوری‌تر مانند رفع سوءظن و

1 - Water cooperation

2 - Dabelko & Conca

بی‌اعتمادی بین طرفین می‌باشد. همچنین دولت‌ها باید به منظور افزایش سود و بهره‌وری در بلند مدت از چشم‌اندازهای کوتاه مدت صرف‌نظر کنند تا شرایط لازم برای گفتگو فراهم شود. پیش فرض ایجاد صلح ناشی از آب در این سطح و تغییر این پویایی‌ها با استفاده از چالش کمبود آب برای ایجاد دانش همکاری، ایجاد سنت متقابل، ایجاد فرصت‌هایی برای منافع مشترک و طولانی کردن افق زمانی است که فرایند چانه‌زنی را چارچوب می‌دهد. مسیر دوم، کمتر بر پویایی کوتاه مدت بین دولتی و بیشتر بر الگوی گسترده‌تر روابط اجتماعی تمرکز می‌کند. در اینجا، استراتژی ایجاد صلح مبتنی بر ایجاد اشکال مثبت وابستگی متقابل اجتماعی و ایجاد پیوندهای فرامیلتی در جوامع از طریق جامعه مدنی است که رویکردی پایدار قلمداد می‌شود. آنچه که مسلم است توانایی تأثیرگذاری جامعه مدنی بر افکار عمومی است که می‌تواند نهایتاً منجر به تغییر رفتار دولت‌ها شده و باعث تقویت هنجارهای جدید مسئولیت مصرف آب و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تغییر نهادهای دولتی غیر شفاف که دارای نگرش امنیتی می‌باشند، گردد (Swain, 2016).

ردیف	شرح	تعداد
۱	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در دنیا	۹۲۶
۲	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در استرالیا و نیوزیلند	۲
۳	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آسیای مرکزی	۱۵
۴	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آسیای شرقی	۳۲
۵	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آسیای جنوبی	۱۲۴
۶	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آسیای شمالی	۱۵
۷	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آسیای غربی	۳۰۶
۸	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در اروپای شرقی	۲۷
۹	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در اروپای جنوبی	۲۷
۱۰	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در اروپای غربی	۱۹
۱۱	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آمریکای لاتین و کارائیب	۶۳
۱۲	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آمریکای شمالی	۵۳
۱۳	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در ملانزی ^۱	۱
۱۴	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آفریقای شمالی	۶۰
۱۵	تعداد کل درگیری‌های ثبت شده در آفریقای سیاه	۱۷۵

(قریشی و همکاران، ۱۴۰۰)

۲-۲- صلح آبی

صلح آبی^۲ یکی از مفاهیمی است که برای مواجهه با مناقشات آبی در سطح جهانی مطرح شده است. رویکرد صلح آبی بیش از آنکه آب را منبعی برای شکل‌گیری مناقشه بداند، این عنصر حیاتی را منبعی برای ایجاد همکاری بر سر آب‌های فرامرزی و مشترک معرفی می‌کند. تلاش برای حرکت به سوی مدیریت یکپارچه و پایدار آب‌های فرامرزی و ترویج صلح در سطح کره زمین، مبنای شکل‌گیری طرح صلح آبی بوده است. از جمله اهداف این طرح می‌توان به بهره‌گیری از پتانسیل سرمایه‌گذاری در منابع آبی مشترک به‌عنوان راهکاری برای ترویج صلح، افزایش تمرکز بر منابع آب‌های مشترک و فرامرزی،

۱- ملانزی (Melanesia) ناحیه‌ای است که از کناره غربی اقیانوس آرام شرقی تا دریای آرافورا در شمال و شمال شرقی استرالیا ادامه دارد.

ارائه چارچوب برای همکاری ذی‌نفعان مختلف و افزایش آگاهی کشورهای ساحلی اشاره کرد (میرهاشمی و همکاران ۱۴۰۰: ۹۷۳). در ارائه راهکار برای مواجهه با مناقشات آبی در رویکرد صلح آبی چهار بعد شامل فنی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک در برقراری صلح در حوضه‌های آبریز^۱ مشترک و فرامرزی مورد توجه قرار می‌گیرد و سعی بر آن است تا ضمن مبنا قرار دادن ابعاد مذکور، دولت‌ها از تفکری بخشی و ملی به سوی تفکری سیستمی و فرامرزی سوق داده شوند که در این مقاله رویکرد دیپلماتیک بیشتر مد نظر است. صلح آبی با به کارگیری ابزار دیپلماتیک در تلاش است تا فضایی را برای مشارکت رهبران سیاسی، مردم و رسانه‌ها در راستای راه‌حل‌هایی مشترک به منظور مدیریت پایدار منابع آب و ایجاد فرصت‌های جدید برای تسکین مناقشات آبی طولانی مدت فراهم کند. ابزارهای دیپلماتیک از این منظر در رویکرد صلح آبی مورد توجه قرار گرفته‌اند که در صورت تقویت روابط بین کشورهای ذی‌نفع، امکان عقد توافق‌نامه‌های دیپلماتیک گسترده و فراهم‌سازی زمینه‌های تعاملات دیپلماتیک متقابل تا حد زیادی میسر خواهد شد (The Economist Intelligence unit; Wennubst et al, 2019).

۳- پیشینه پژوهش

با توجه به درجه بالای اهمیت روابط ایران و افغانستان تا کنون مطالعاتی در خصوص اختلافات آبی میان دو کشور انجام گرفته است. همچنین پژوهش‌هایی با محوریت نقش و اهمیت دیپلماسی آب در روابط بین کشورها صورت گرفته که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم. اما آنچه که این مقاله را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌نماید، معرفی دیپلماسی آب به‌عنوان نوعی دیپلماسی کارکردگرایانه است که می‌تواند به‌عنوان کاتالیزور و ضریب در بهبود روابط ایران با همسایگان عمل کند.

- میان‌آبادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «رویکرد صلح آبی از ایده تا واقعیت» مبانی نظری طرح صلح آبی را مورد بررسی قرار می‌دهند و سرمایه‌گذاری در منابع آبی مشترک را به‌عنوان راهکاری برای ترویج صلح و تسکین مناقشات آبی معرفی می‌کنند.

۱- یک «حوضه آبریز» (Water Basin) آن بخشی از سطح زمین است که از ارتفاع‌های با شیب زیاد (خط‌الرأس) شروع شده، زمین‌ها یا شیب متوسط و نقاط گود (خط‌القعر) را شامل می‌شود. تمام جریان‌های سطحی آب حاصل از بارش‌ها، بر یک حوضه آبریز به سمت خط‌القعر حوضه با کم‌ترین شیب جریان پیدا کرده و از «نقطه تمرکز» (نقطه‌ای که پایین‌ترین ارتفاع را در کل بخش دارد) خارج می‌شوند.

- دهشیری و حکمت آرا (۱۳۹۷) در مقاله «دیپلماسی آب ایران در قبال همسایگان» به بررسی دیپلماسی آب ایران با همسایگان پرداخته و نظریات حقوقی پیرامون بهره‌برداری از آب‌های مشترک را مورد بررسی قرار می‌دهند و در انتها به راهکارهای حل اختلافات آبی ایران با همسایگان می‌پردازند.

- عراقچی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی آب از منازعه تا همکاری» به این موضوع می‌پردازد که افزایش جمعیت و تغییرات آب و هوایی به علاوه مدیریت ناقص منابع آب سبب به وجود آمدن بحران آب در بسیاری از مناطق جهان شده است. در این شرایط لزوم توجه بیشتر به هیدروپلیتیک و همچنین اتخاذ سیاست خارجی پویا و فعال را لازمه حل اختلافات ناشی از منابع مشترک آب می‌داند.

همچنین آب مجازی را یکی از راهکارهای مدیریت چالش آب در قرن بیست و یکم معرفی می‌کند.

- ابوخطار^۱ (۲۰۱۳) در کتاب «آب به مثابه کاتالیزور برای صلح» به نقش آب در فرایند صلح‌سازی به‌خصوص در میان کشورهایی که بر سر منابع آبی مشترک اختلاف دارند، می‌پردازد. او همچنین پیمان‌های آبی را مورد بررسی قرار داده و عوامل موفقیت و شکست این پیمان‌ها را نمایان می‌سازد.

- کونکا و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله‌یپ «ظهور دیپلماسی آب^۲ تقویت سیاست خارجی در آب‌های فرامرزی» به پتانسیل آب برای تقویت همکاری‌ها یا تشدید درگیری‌ها اشاره می‌کند. همچنین معتقد است که پرداختن به مسئله آب توسط کشورها می‌تواند نقطه شروعی برای کشورهایی باشد که درگیر اختلافات هستند و در نهایت حکمرانی مشترک منابع فرامرزی را راهکار حل اختلافات آبی می‌داند.

- فورهیچ^۳ در مقاله «آب: دلیل درگیری یا کاتالیزور صلح (مورد خاورمیانه)» این مسئله را مطرح می‌کند که آب هم می‌تواند پیام‌آور صلح باشد و هم باعث بروز جنگ شود و اینکه آب صلح‌آور است یا جنگ‌آفرین بسته به سیاست‌های کشورهای درگیر منابع مشترک آب دارد. او همچنین این هشدار را می‌دهد که در آینده مسئله آب بیش از اینکه میان کشورها مسئله‌ساز باشد، در درون کشورها مسئله‌ساز است و ممکن است باعث اختلافات بین ایالتی شود.

موارد یاد شده نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های مورد بررسی در داخل کشور، صرفاً به نقش و اهمیت دیپلماسی آب و اختلافات آبی ایران پرداخته‌اند و تا کنون پژوهشی در سطح داخلی صورت نگرفته که به دنبال معرفی دیپلماسی آب به‌عنوان کاتالیزوری برای بهبود روابط ایران با همسایگان باشد.

1 - Ahmad Abukhater

2 - Hydro Diplomacy

3 - Christiane J. Fröhlich

همچنین نوآوری دیگر پژوهش در این است که سعی دارد با ارائه ساز و کارهای مشخص، از تبدیل اختلافات آبی ایران و افغانستان به یک منازعه پیچیده جلوگیری نماید. این پژوهش در تلاش است دیپلماسی آب را به عنوان یک عنصر مشترک منفعت محور و سودآور و یک اهرم مؤثر و نسبتاً با دوام در روابط ایران با همسایگان به ویژه افغانستان معرفی نماید.

۴- چارچوب مفهومی

کارکردگرایی یکی از نظریه های روابط بین الملل است که به جای تمرکز بر منافع شخصی به عنوان عامل ایجادکننده انگیزه که مورد توجه واقع گرایان است، بر منافع مشترک تاکید می ورزد (Peter, 1973: 352). کارکردگرایی یکی از زیرشاخه های مکتب فکری لیبرالیسم است که به همگرایی و همکاری میان دولت ها مرتبط است. طبق برداشت کارکردگرایی در اثر پیشرفت های علمی، فنی، تکنیکی و افزایش پیچیدگی های جوامع کنونی، دولت های فعلی قادر به تامین خواسته ها و نیازهای انسانی در چارچوب کشور خویش نمی باشد، بنابراین برای پاسخگویی به این نیازها، همکاری گسترده بین دولت ها اجتناب ناپذیر است و این نوع همکاری ها خود موجب افزایش عناصر صلح آمیز بین المللی می شود. نظریه کارکردگرایی با نام دیوید میترا نی در پیوند است. از نظر او حوزه سیاست و اقتصاد را می توان از هم جدا کرد، از این رو آنچه به اقتصاد و همکاری های فنی مربوط می شود، در زمره سیاست سفلی قرار می گیرد و امکان همکاری در آن راحت تر است. وی ایده گسترش همکاری های کارکردی را مطرح نمود. دیوید میترا نی^۱ در نظریه خود دکتترین انشعاب را مطرح می سازد که طبق آن همکاری در یک زمینه فنی به تدریج به همکاری در سایر بخش ها منجر می شود. این نیاز به همکاری در یک بخش که در نتیجه نیاز بوده است خود، نیاز به همکاری در بخش های دیگر را نیز به وجود می آورد؛ این نیاز به همکاری کشورها، آنها را به یکدیگر پیوند می دهد و باعث می شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه های اقتصادی و فنی مبنایی را برای همکاری و توافق های سیاسی فراهم سازد (فرانکل، ۱۳۷۶: ۳۶). از نظر میترا نی اگرچه ادغام های اقتصادی و فنی نمی توانند به صلح منجر شوند ولی پایه هایی را ایجاد می کنند که موجب موافقت نامه های سیاسی می شود که این امر زمینه ساز صلح شود. کارکردگرایی به نظریه پردازی محض یا قواعدی تجویزی محدود نبود و از رشد سریع سازمان های بین المللی از اواسط قرن نوزدهم مایه می گرفت. زمینه های این رشد عبارت بودند از: ارتباطات (پست و ارتباطات

راه دور)، رودهای بین‌المللی (راین^۱ و دانوب) و پاره‌ای مؤسسات علمی (اتحادیه نقشه‌برداری). تکامل موفقیت‌آمیز این «دوایر» بین‌المللی تأثیر بسیاری بر میثاق جامعه ملل نهاده که به مفاد مشخصاً کارکردگرایانه مواد ۲۳ الی ۲۵ میثاق جامعه ملل منتهی شد. در طول جنگ جهانی دوم نیز مؤسسات کارکردی بیشتری تأسیس شد و سازمان‌های موجود نیز به‌عنوان «مؤسسات تخصصی» به سازمان ملل متحد پیوستند (فرانکل، ۱۳۷۶: ۳۶).

۵- تعریف مفاهیم

در راستای درک کارکردهای درست هیدروپلیتیک و دیپلماسی آب، در آغاز شرح مفهوم دقیق این مفاهیم ضروری می‌نماید. مفاهیم مطرح شده به‌عنوان مؤلفه‌های تئوری مقاله عمل می‌کنند. با این پیش زمینه تعریف این دو مفهوم منفک از هم به شرح ذیل می‌باشد؛

۵-۱- هیدروپلیتیک

هیدروپلیتیک ترکیبی از دو واژه آب و سیاست است که تأثیر و نقش‌آفرینی منابع آب بر روابط سیاسی کشورها را بررسی و مطالعه می‌کند؛ به دیگر سخن پاسخ به این پرسش است که چگونه از آب برای اعمال قدرت استفاده کنیم. هیدروپلیتیک به مطالعه نقش آب و مناقشات اجتماعات انسانی و ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد اعم از اینکه در داخل کشورها یا بین آنها دارای ابعاد فرا کشوری، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، این دیدگاه به مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های مربوط به استفاده از آب در شکل‌گیری روابط سیاسی در میان دولت‌ها با یکدیگر و یا حتی مردم یک کشور می‌پردازد. این تأثیر هم دارای جنبه‌های مثبت و همکاری بین کشورها نظیر نظام حقوقی رودخانه دانوب^۲ و دریای سیاه^۳ شده و هم دارای جنبه‌های منفی و مناقشه برانگیز مثل خاورمیانه و شبه قاره هند^۴ است. با توجه به این مسائل، بررسی بحران‌های ناشی از کمبود منابع آب به صورت یکی از مباحث مورد توجه در جغرافیای سیاسی درآمده و شاخه‌ای از علم جغرافیای سیاسی که به بررسی این موضوع می‌پردازد، هیدروپلیتیک نامیده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۱). ظهور هیدروپلیتیک به‌عنوان یک دانش علمی مشخص، به طور عمده حاصل افزایش آگاهی نسبت به اهمیت آب و موضوعات مرتبط با آن و همچنین رشد خودآگاهی در خصوص اهمیت محیط زیست در کشورهای پیشرفته بوده است (عراقچی، ۱۳۹۳: ۹۶).

1 - Rhine River

2 - Danube River

3 - Black Sea

4 - Indian Subcontinent

۵-۲- دیپلماسی آب

دیپلماسی آب یکی از شاخه‌های هیدروپلیتیک می‌باشد که به چالش‌ها و درگیری‌های مرتبط با آب از طریق مذاکره، سازش و همکاری میان ذی‌نفعان مختلف از جمله کشورها، سازمان‌ها و جوامع مربوط می‌شود. هدف دیپلماسی آب حل یا کاهش اختلافات و درگیری‌ها بر سر منابع مشترک برای ارتقای همکاری، ثبات منطقه‌ای و صلح است. دیپلماسی آب، فرایندی مشورتی و شیوه‌ای پیشگیرانه برای کاهش و حل و فصل اختلافات منابع فرامرزی و توسعه ترتیبات حکمرانی مشترک آب با به کارگیری ابزارهای سیاست خارجی است. به دلیل جریان دائمی آب از محلی یا کشوری به محلی یا کشوری دیگر و به دلیل وجود مرزهای سیاسی کشورهای مختلف در مسیر برخی از این جریان‌های آبی، برخی اختلافات، مذاکرات و همکاری‌ها بر سر مدیریت این منابع مشترک در قالب سیاست خارجی کشورهای جهان پدید آمده که این بخش از سیاست خارجی به دیپلماسی آب معروف شده است (عراقچی، ۱۳۹۳: ۹۶). دیپلماسی آب به معنی توان بالقوه درگیری و خشونت یا برعکس، همکاری و مدیریت بر سر منابع آب مشترک و بین‌المللی است که با ادامه روند کمبود یا گاه بحران آب^۱ در سال‌های اخیر، بسیار به آن توجه شده است. دیپلماسی آب، توانایی کشورهای ذی‌نفع در مدیریت آب‌های مشترک است تا وضعیت پایدار سیاسی حاصل شود، یعنی منابع آب مرزی و بین‌المللی بدون هیچ‌گونه تنش و درگیری بین طرف‌های صاحب حق آب به شکل پایدار استفاده شود. بنابراین آب هم می‌تواند منبع درگیری باشد و هم می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای صلح استفاده شود. در دیپلماسی آب دولت‌ها باید چارچوبی را از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک برای ترویج گفتگو بین طیف وسیعی از ذی‌نفعان ایجاد کنند که شامل موارد زیر است:

- ۱- مذاکره یا میانجیگری در مورد توافقات مربوط به تخصیص، مدیریت و اشتراک آب برای همه طرف‌های درگیر؛
- ۲- حل تعارض برای حل و فصل اختلافات مرتبط با منابع آب از طریق روش‌های صلح‌آمیز مانند: میانجیگری، داوری و یا سایر فرایندهای مشارکتی؛
- ۳- همکاری و مشارکت برای توسعه پروژه‌های مشترک و به اشتراک‌گذاری دانش و توسعه همکاری‌های آب پایه؛
- ۴- چارچوب‌های قانونی و موافقت‌نامه‌هایی که استفاده و اشتراک منابع آب فرامرزی را تنظیم می‌کنند و مدیریت عادلانه و پایدار را تضمین می‌کنند؛
- ۵- مشارکت چند جانبه طیف وسیعی از گروه‌ها از جمله دولت‌ها، سازمان‌های غیر

دولتی، جوامع محلی و دانشگاه‌ها برای اطمینان اینکه دیدگاه‌های متنوع در فرایندهای تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود.

۶- سابقه روابط ایران و افغانستان در حوضه هیرمند

با جدایی هرات از ایران و تبعات معاهده پاریس^۱ (۱۸۵۷م)، همواره بر سر تقسیم آب هیرمند^۲ بین ایران و افغانستان مناقشه وجود داشته و این اختلاف همچنان به قوت خود باقی است. ریشه اختلافات آبی ایران و افغانستان به گلد اسمیت^۳، ژنرال بریتانیایی برمی‌گردد که در سال ۱۸۷۰ مرز بین این دو کشور را در شاخه اصلی هیرمند قرار داد و بدون ذکر هیچ نکته‌ای در زمینه تقسیم آب، تنها به دخیل و تصرف نداشتن در آب کشاورزی حاشیه هیرمند اشاره کرد. با تغییر مسیر هیرمند به دلایل طبیعی در سال ۱۸۹۶ در منطقه مرزی، این بار افسر بریتانیایی، مک ماهون^۴ بود که در سال ۱۹۰۳ با تأیید مرزهای تعیین شده از سوی گلد اسمیت، منابع آب هیرمند در منطقه مرزی را به طور مساوی بین دو کشور تقسیم کرد. در سال ۱۹۰۵ با تغییر نظر وی، دو سوم از آب هیرمند به افغانستان و یک سوم به ایران اختصاص یافت. این در حالی است که خود مک ماهون اشاره می‌کند که پیش از این ۶۲ درصد از منابع آب مرزی هیرمند در اختیار ایران و تنها ۱۶ درصد در اختیار افغانستان بوده است (مجتهدزاده، ۲۰۱۱: ۲۲). اما این تقسیم‌بندی مورد وثوق ایران نبود و اختلافات به قوت خود باقی ماند. چند سال بعد به دلیل روابط دوستانه بین رضاشاه و محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان در سال ۱۹۳۹ قراردادی برای حل مناقشه هیرمند بین طرفین منعقد شد که طبق این قرارداد آب هیرمند از حدود ۴۸ کیلومتری داخل خاک افغانستان بین دو کشور به طور مساوی تقسیم شد و دولت افغانستان متعهد شد هیچ رودخانه فرعی جدیدی در ناحیه مرزی ایجاد نکند؛ اما به دلیل توافق نداشتن همه مقامات افغانستان و همچنین تبعید رضاشاه در سال ۱۹۴۱، مجلس افغانستان از تصویب قرارداد ۱۹۳۹ سر باز زد و متعاقب آن در سال ۱۹۴۵ قراردادهایی با آمریکایی‌ها برای ساخت سدها و آبراهه‌های انحرافی روی رودخانه هیرمند بست. در سال ۱۹۴۸ تلاش دیگری برای حل اختلافات در واشینگتن به عمل آمد که بر اساس پیشنهاد آمریکایی‌ها، کمیسیون

۱- معاهده پاریس در ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی برابر با ۱۳ اسفند ۱۲۳۵ خورشیدی پس از دومین نبرد انگلیس با ایران بر سر مسئله هرات جهت صلح بین دو کشور در پاریس منعقد گردید.

2 - Hirmand River

3 - Frederic John Goldsmid

4 - Colonel Henry McMahan

۳ نفره‌ای از سوی ایران و افغانستان انتخاب شد تا به بررسی موضوع و ارائه توصیه‌های لازم بپردازد. در فوریه ۱۹۵۱ کمیسیون دلتای رود هیرمند گزارش خود را تسلیم کرد و بر اساس آن، سهم آب ایران از هیرمند ۲۲ متر مکعب تعیین شد که ایران این پیشنهاد را رد کرد. نمایندگان دو کشور در سال ۱۹۵۹ برای مذاکره و حل اختلافات راهی واشینگتن شدند ولی میانجیگری آمریکا هیچ نتیجه‌ای نداشت. سپس در سال ۱۹۷۳ امیر عباس هویدا^۱ و موسی شفیق^۲، نخست وزیران ایران و افغانستان قراردادی را امضا کردند که بر اساس آن جریان آب افغانستان به ایران ۲۲ متر مکعب بر ثانیه اعلام شد و برای ایران امکان خرید میزان اضافی ۴ متر مکعب بر ثانیه نیز وجود داشت، که در عوض ایران نیز موافقت کرد که بندرهای چابهار و بندرعباس بدون قید و شرط در اختیار افغانستان قرار گیرد. این قرارداد هم در پی تحولات سیاسی دو کشور از جمله کودتای ۱۹۷۳ افغانستان و انقلاب ۱۹۷۹ ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی و روی کار آمدن طالبان^۳ به اجرا در نیامد. به دلیل خشکسالی شدیدی که در دوران حکومت طالبان در افغانستان و کل منطقه رخ داد و تضاد دیدگاه‌های طالبان با جمهوری اسلامی ایران، این گروه کل آب ورودی هیرمند به ایران از سمت سدهای کجکی^۴ و ارغنداب^۵ را بست. نماینده ایران در سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۰۱ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل نسبت به بستن دریچه‌های سد کجکی و قطع جریان آب هیرمند به سمت ایران واکنش نشان داد (حافظ‌نیا و همکاران: ۱۳۸۵).

با روی کار آمدن حامد کرزای رئیس دولت موقت افغانستان و سفر او در سال ۲۰۰۲ به ایران، مقامات دو کشور سند همکاری در رابطه با هیرمند را به امضا رساندند. در بند ۱۳ این سند که به امضای رؤسای جمهور دو کشور رسید، طرفین اجرای قرارداد ۱۹۷۳ درباره تقسیم آب هیرمند را خواستار شدند. طبق توافق باید سالانه ۸۵۰ میلیون متر مکعب آب از هیرمند وارد سیستان شود که البته در مواقع سیلابی اندکی بیشتر و در مواقع خشکسالی اندکی کمتر از این میزان به ایران وارد شود (همان). با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و روی کار آمدن مجدد طالبان، توافقات گذشته بین این دو کشور دوباره ملغی شد. در جدول ۲ تحلیل مناسب ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند آورده شده است.

-
- 1 - Amir-Abbas Hoveyda
 - 2 - Mohammad Musa Shafigh
 - 3 - Taliban
 - 4 - Kajaki Dam
 - 5 - Arghandab

جدول ۲: تحلیل مناسب ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند

ردیف	بازه زمانی	شرح وقایع	سطح همکاری	سطح مناقشه
۱	۱۲۸۴-۱۲۴۹ ش (۱۸۷۰-۱۹۰۵م)	حکمیت مک ماهون و شروع تعاملات ایران و افغانستان برای مواجهه با مسئله آب رود هیرمند	اقدام مشترک موقت	سیاسی
۲	۱۳۰۹-۱۲۸۹ ش (۱۹۱۰-۱۹۳۰م)	آغاز پروژه هلمند در افغانستان با هدف استفاده بیشتر از آب رودخانه هیرمند	مواجهه با مشکل	سیاسی
۳	قرارداد ۱۳۰۹ ش (۱۹۳۰م)	قتل محمد نادرشاه و عدم نهایی شدن قرارداد ۱۳۰۶	اقدام مشترک موقت	سیاسی
۴	۱۳۱۲-۱۳۱۶ ش (۱۹۳۳-۱۹۳۷م)	پروژه هلمند و به تبع کاهش آورد آب به سمت سیستان	مواجهه با مشکل	سیاسی
۵	قرارداد ۱۳۱۵ ش (۱۹۳۶م)	انعقاد قرارداد موقت	هدف مشترک	سیاسی
۶	۱۳۱۷-۱۳۱۹ ش (۱۹۳۸-۱۹۴۰م)	تلاش‌ها مشترک اما بی‌فایده برای انعقاد قرارداد دائمی	اقدام مشترک موقت	سیاسی
۷	۱۳۲۰-۱۳۲۹ ش (۱۹۴۱-۱۹۵۵م)	ادامه مأموریت هیدرولیکی افغانستان در پروژه هلمند و تصمیم ایران به ارجاع مسئله هیرمند به شورای امنیت سازمان ملل در نتیجه آن	مواجهه با مشکل	سیاسی
۸	۱۳۲۹ ش (۱۹۵۱م)	کمیسیون هیرمند	اقدام مشترک موقت	سیاسی
۹	۱۳۳۰-۱۳۵۱ ش (۱۹۵۲-۱۹۷۳م)	معاهده هیرمند	هدف مشترک	سیاسی
۱۰	۱۳۷۵-۱۳۵۲ ش (۱۹۷۳-۱۹۹۶م)	تحولات سیاسی در دو کشور مانعی برای رسیدگی به مسئله رودخانه هیرمند بود	مواجهه با مشکل	سیاسی
۱۱	۱۳۷۵-۱۳۷۹ ش (۱۹۹۶-۲۰۰۰م)	قطع جریان ورودی آب به سیستان توسط طالبان و ارجاع این مسئله از سوی ایران به شورای امنیت سازمان ملل	مواجهه با مشکل	سیاسی
۱۲	۱۳۸۰-۱۳۸۹ ش (۲۰۰۱-۲۰۱۰م)	تشکیل و برگزاری متناوب اجلاس مشترک کمیساران هیرمند برای رسیدگی به مسائل فنی رودخانه	هدف مشترک	سیاسی
۱۳	۱۳۹۰-۱۳۹۸ ش (۲۰۱۰-۲۰۲۰م)	ادامه برگزاری اجلاس مشترک کمیساران هیرمند در کنار سخنرانی‌های اختلافی و	اقدام مشترک موقت	سیاسی

		چالشی روسای جمهور دو کشور در واکنش به مسئله آب هیرمند فرصت سازی افغانستان از فضای حاکم برای جلب سرمایه گذاری خارجی و تسریع ساخت و ساز در حوضه آبریز هیرمند		
--	--	--	--	--

(باری پور و همکاران: ۱۴۰۰)

۷- پتانسیل دیپلماسی آب برای تقویت روابط ایران با همسایگان

دیپلماسی آب نوعی دیپلماسی کارکردگرایانه است. استدلال اصلی دیپلماسی کارکردگرایانه این است که بسته ای از منافع دو جانبه را در قالب دیپلماسی اقتصادی و فنی تعریف می کند. این وابستگی اقتصادی و فنی دو جانبه، با تاثیرگذاری بر اراده سیاسی ذی نفعان و جلب حمایت های مردمی باعث انعطاف دو طرف در مورد بهره برداری منصفانه از منابع آبی مشترک خواهد شد. در این شرایط است که ترکیب دیپلماسی کارکردگرایانه و مسئله آب نوعی دیپلماسی برد-برد را شکل می دهد. همچنین مشارکت سیاست خارجی در مورد حاکمیت آب های فرامرزی باعث ایجاد فضای سیاسی لازم برای رسیدگی به سایر موارد می شود. همکاری دولتها برای حفاظت و مدیریت منابع آب می تواند نتایج مثبتی برای صلح داشته باشد. همکاری ناشی از آب پتانسیل تغییر بی اعتمادی و سوءظن بین کشورها را دارا می باشد و در میان کشورها فرصتهایی را برای رسیدن به دستاوردهای مشترک و تعامل متقابل به ارمغان می آورد. در همین راستا برای بررسی چرایی اهمیت ویژه دیپلماسی آب برای ایران باید به نقشه جغرافیای طبیعی و سیاسی این منطقه توجه نمود که حکایت از عدم تطابق مرزهای سیاسی با حوضه های آبریز دارد، به نحوی که ایران با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان حوضه آبی مشترک نیز دارد و همچنین دارای ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی با همسایگان می باشد. موضوع دیگر در رابطه با الزام توجه سیاست خارجه ایران به دیپلماسی آب، ضریب وابستگی ایران به منابع آبی با سرچشمه بیرونی است که این مقدار ۷ تا ۸ درصد می باشد، اگرچه این عدد در بعد ملی چشم گیر نیست ولی در بعد منطقه ای بسیار مهم و حساس است؛ برای نمونه ضریب وابستگی سیستان به هیرمند کمابیش ۱۰۰ درصد، منطقه مغان در کنار رودخانه ارس نزدیک به ۸۰ درصد و منطقه سرخس نزدیک به ۹۰ درصد است، به علاوه نزدیک به ۲۲ درصد از مرزهای ایران را ۲۶ رودخانه کوچک و بزرگ در بر می گیرد. از این رو ایران با همه کشورهای همسایه دارای مرز رودخانه ای است (افشار و دهشیری، ۱۳۹۸: ۱۱۲)، که این موقعیت شرایطی را به وجود

آورده که موضوع آب تبدیل به مسئله مشترک کشورهای منطقه شده است. این دغدغه مشترک می تواند فرصتی برای بالا بردن سطح روابط با همسایگان در چارچوب سیاست همگرایی قلمداد شود. همکاری کشورها بر سر منابع آب به میزان زیادی با روابط اقتصادی و سیاسی و میزان اطمینان و اعتماد طرفین ارتباط دارد در صورتی که کشورهای کنار یک حوضه آبی مشترک، برداشت ها و دیدگاه های سیاسی مشترک داشته یا روابط اقتصادی، تجاری و فنی گسترده ای داشته باشند، این عامل بر امکان همکاری و دستیابی به توافق بین آنها می افزاید (حافظنیا و همکاران، ۱۳۸۵: ۵).

۸- دلایل عدم موفقیت دیپلماسی آب بین ایران و افغانستان

همان طور که در بخش های قبلی به آن اشاره شد، دو کشور ایران و افغانستان در دوره های مختلف تلاش های دیپلماتیک بسیاری برای مرتفع ساختن اختلافات فی ما بین خود بر سر منابع آبی مشترک صورت داده اند که نتیجه ای در بر نداشته، بی شک این عدم موفقیت تابع عوامل متعددی می باشد. این مقاله برای نشان دادن چرایی عدم موفقیت دیپلماسی آب در دوره های مختلف از نظریه «دسترسی» استفاده کرده و سپس سایر عوامل را مورد بررسی قرار می دهد.

۸-۱- نظریه دسترسی^۱

کنترل دسترسی به موازات برخی از جنبه های مفاهیم مارکس^۲ از روابط بین سرمایه و کار است. رابطه بین بازیگرانی که صاحب سرمایه هستند و کسانی که با سرمایه دیگران کار می کنند. در همین راستا ریбот و پلوسو^۳ در سال ۲۰۰۳ در مقاله ای با عنوان نظریه دسترسی اظهار می دارند که عدم تعادل در کسب سود از منابع طبیعی به دلیل تفاوت بین «دسترسی» و «دارایی» است. طبق تعریف ریбот و پلوسو، دو مکانیسم برای دسترسی به منابع وجود دارد. یکی دسترسی مبتنی بر حقوق که اشاره به دسترسی توسط قانون، عرف یا کنوانسیون است و نوع دیگر دسترسی، دسترسی ساختاری است. همان طور که در بالا اشاره شد، دسترسی مبتنی بر حق، دارایی را به وجود می آورد و دسترسی ساختاری، تسلط یا دسترسی را به وجود می آورد. طبق نظریه دسترسی شخص کنترل کننده منابع، تمرکز خود را از رویکردهای مبتنی بر حقوق به دیدگاه های دیگر نظیر نحوه حفظ و کنترل دسترسی متمرکز می کند. کسانی که بیشترین دسترسی به منابع را دارند، قدرت را در اختیار دارند و در بهترین موقعیت برای

1 - Access theory

2 - Karl Marx

3 - Nancy Lee Peluso & Jesse Ribot

کنترل هستند. دسترسی و عدم دسترسی بازیگران باعث عدم تقارن در قدرت می‌شود که این عدم تقارن در قدرت باعث ایجاد توانایی در تأثیرگذاری بر طرف مقابل می‌شود. در صورتی که بین دو کشور بر سر منابع آبی اختلاف وجود داشته باشد، کشور ضعیف‌تر تمایل دارد دسترسی به آب را به منظور بهره‌گیری بیشتر و کسب منفعت به انحصار خود درآورد. در همین راستا و بر طبق نظریه دسترسی به نظر می‌رسد افغانستان به دلیل دسترسی بیشتر به منابع آبی مشترک خود با ایران در پی کسب سود و امتیاز منبعث از دسترسی می‌باشد. بر طبق این نظریه یکی از دلایل عمده عدم موفقیت دیپلماسی آب بین ایران و افغانستان دسترسی افغانستان به منابع آبی مشترک و رویکرد افغانستان به این منابع به منظور منبعی برای قدرت می‌باشد. همان‌طور که از سابقه روابط ایران و افغانستان در حوضه هیرمند پیدا است، افغانستان تا کنون از این حوضه آبی به‌عنوان قدرت پشت‌گفتمان و منبعی برای قدرت استفاده نموده است.

۸-۲- سایر عوامل و شرایط تأثیرگذار در عدم موفقیت دیپلماسی آب بین ایران و افغانستان

الف) عدم ثبات سیاسی: ثبات سیاسی وضعیتی است که در آن قاعده‌مندی وجود دارد و رفتارهای حکومت و نهادها در آن کشور قابل پیش‌بینی است. غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتار محیطی باعث می‌شود تا افق برنامه‌ریزی کوتاه مدت شده و فعالیت‌های زود بازده مورد توجه قرار گیرد. با توجه به شرایط خاص مسائل مربوط به منابع مشترک فرامرزی، یکی از الزامات به کارگیری هرگونه ترتیبات موفق، ثبات سیاسی و حاکمیتی طرفین درگیر است. در زمینه حل و فصل اختلافات مربوط به منابع آبی مشترک، ثبات سازمانی و نگرش یکسان از دلایل موفقیت قلمداد می‌شود. با این وجود کشور افغانستان همواره با تغییر حکومت و عدم ثبات سیاسی و هجوم بیگانگان مواجه بوده که این مسئله یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت دیپلماسی آب بین دو کشور بوده است.

ب) ژئوپلیتیک برتر افغانستان: قرار گرفتن ۹۵ درصد از مسیر هیرمند در افغانستان و همچنین قرار داشتن سرچشمه‌ها و بخش وسیعی از حوضه رودخانه هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان، این کشور را به لحاظ ژئوپلیتیکی در موضع فرا دستی و کشور ایران را در موضع فرو دستی قرار داده و در واقع به خاطر موقعیت قوی‌تر افغانستان در این حوزه، ابتکار عمل در دست افغانستان قرار داشته و همین امر موجب شده ایران نتواند از ابزار دیپلماسی و چانه‌زنی به خوبی استفاده نماید و باعث محدود شدن گزینه‌های پیش روی ایران شده است.

ج) نفوذ قدرت‌های خارجی در افغانستان: از دهه ۱۳۲۰ به بعد کشور افغانستان صحنه رقابت گسترده ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی ناشی از ملاحظات ژئواستراتژیک آنها در افغانستان بود. هر یک از قدرت‌های فوق سعی داشتند با اعطای کمک‌های اقتصادی و پرداخت وام به کشور افغانستان منافع خود را در این قسمت از آسیا حفظ نموده و کشور افغانستان را در حوزه نفوذ خود قرار دهند. آمریکا از دهه ۱۳۲۰ با پرداخت وام برای ساخت تاسیسات آبیاری بر روی رودخانه هیرمند به کمک افغانستان آمده بود و در مجموع ۴۵۰ میلیون دلار به صورت وام و کمک‌های بلاعوض در زمینه ارتباطات و پروژه هیرمند و دامداری و کشاورزی پرداخت نمود؛ در واقع هدف اصلی این کمک‌ها جلوگیری از نفوذ شوروی و حفظ نفوذ خود بود، از طرف دیگر شوروی نیز بنا به همان ملاحظات از پرداخت نمود. محمود صلاحی سفیر پیشین ایران در افغانستان، به روشنی تصویر مناسبی از رقابت آمریکا و شوروی و تأثیر آن بر هیرمند ارائه می‌دهد: «دولت آمریکا نظر به حفظ مصالح خود با دادن وام و احداث سدهای کجکی و ارغنداب و بقرآ و دیگر کمک‌های فنی نفوذ خود را در افغانستان تحکیم نمود و شوروی هم با اعطای کمک‌های بلاعوض و تأمین نیروهای متخصص برای پروژه‌های افغانستان روابط بسیار خوبی با افغانستان داشت. ایجاد روابط و مناسبات مذکور بالنتیجه موجب رقابت دولت‌های آمریکا و شوروی گردید، که این مسئله موجب عدم حمایت این دو قدرت به‌ویژه آمریکا از ایران در حل مسئله هیرمند و جانبداری آنها به نفع افغانستان گردید (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۴). در همین راستا قرارداد تقسیم آب هیرمند در سال ۱۳۵۱ شمسی، بین ایران و افغانستان تحت تأثیر روابط منطقه‌ای ایران برای جلوگیری از نفوذ شوروی سابق و حفظ آن در پایگاه غرب منعقد گردید. طبق این قرارداد سهم ایران از رود هیرمند ۲۶ متر مکعب بر ثانیه است که به هیچ وجه نیازهای آبی ایران را تأمین نخواهد کرد، به همین دلیل ایران همواره به مفاد این قرارداد در سال‌های بعد از انعقاد اعتراض داشته است.

د) استفاده ابزاری افغانستان از آب هیرمند: افغانستان با آنکه کشوری است محاط به خشکی، اما به دلیل کوهستانی بودن و دارا بودن رودخانه‌های سرشار از آب شیرین به یکی از بزرگ‌ترین منابع آب شیرین در منطقه تبدیل شده است. طبق آمار ارائه شده از سوی وزارت انرژی و آب افغانستان، مجموع ظرفیت تجدیدشونده ذخایر آب‌های سطحی در سال، ۵۷ میلیارد متر مکعب است که از جمله آن ۲۱

میلیارد متر مکعب استفاده می‌شود. به طور کلی دولت افغانستان به آب به‌عنوان ابزاری سیاسی در سیاست خارجی برای پیشبرد اهداف خود نگاه می‌کند. اظهارات اشرف غنی در تهران گویای بخشی از سیاست جدید ژئوپلیتیکی افغانستان در قبال ایران از طریق اهرم‌های متعدد آبی است، به طوری که می‌توان نام سیاست «آب در برابر مهاجرین» به آن اطلاق کرد. وی در ۱۳۹۴ در سفارت افغانستان گفت: «کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست. کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. ما برای حل مشکل مهاجران به تهران التماس نکرده‌ایم و نیازی به التماس نیست». غنی با اشاره به «حوزه آبی هریرود» گفت: اگر دولت ایران برای حل معضل مهاجران اقدام نکند، کابل هم نیازی نمی‌بیند تا به خواست‌های ایران در رابطه با «حقابه» ایران ترتیب اثر دهد. کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست و کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. بنابراین قابل مشاهده است که افغانستان از رودهای خود به‌عنوان ابزار فشار به ایران برای جهت‌دهی به سیاست‌های مد نظر خود بهره می‌برد که این عامل گفتگو را بسیار دشوار می‌کند.

۹- راهکارهای حل و فصل مناقشات بین ایران و افغانستان

با توجه به اهمیت اقتصادی رودخانه‌های مشترک بین ایران و افغانستان و تأثیری که نوسان آب رودخانه و مسئله تقسیم آب بر روابط سیاسی دو کشور می‌گذارد، حل و فصل اختلافات بر سر منابع مشترک آب امری ضروری است که باید در اولویت دستور کار دیپلمات‌های دو کشور قرار گیرد. پیشنهادات مطرحه در سه حوزه «اقتصادی»، «سیاسی» و «حقوقی» تقسیم‌بندی شده است. از همین رو پیشنهادات و راه‌حل‌هایی برای حل مناقشات به شرح ذیل قابل تصور می‌باشد:

۹-۱- اقتصادی

کشورهایی که از منظر اقتصادی به یکدیگر وابسته هستند، به دلیل اینکه بسته‌ای از منافع دو جانبه اقتصادی را بین یکدیگر تعریف کرده‌اند، اراده لازم سیاسی برای حل اختلافات بین یکدیگر را دارا می‌باشند، از همین رو راهکارهای ذیل برای حل اختلافات آبی بین ایران و افغانستان قابل تصور می‌باشد:

۹-۱-۱- افزایش صادرات و بالا بردن تراز تجاری بین دو کشور می‌تواند موجبات حل و فصل سریع‌تر مناقشات را به همراه داشته باشد. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که زمانی که سطح روابط

تجاری در حوزه‌های مختلف افزایش پیدا می‌کند، در واقع وابستگی متقابل افزایش می‌یابد و از همین رو کشورها برای کاهش آسیب‌پذیری به حل و فصل اختلافات و مناقشات با یکدیگر رو می‌آورند.

۹-۱-۲- مبادله فرآورده‌های نفتی با آب یا محصولات آب‌بر: با توجه به ضعف درآمدی افغانستان، دولت این کشور تمایل دارد بخشی از هزینه‌های خود را از طریق فروش آب به همسایگان تأمین کند. طبق یک نظریه غیر رسمی باور این است که دولت افغانستان همانند ترکیه طرفدار ایده «آب در برابر نفت» است. به نحوی که آن کشور از طریق کنترل آب‌های جاری به سمت ایران بتواند تصمیمات سیاسی ایران در زمینه فروش نفت ارزان به افغانستان و پذیرش مهاجران را کنترل کند. در واقع ایران می‌تواند این پیشنهاد را مطرح کند که در برابر حقابه قانونی ایران از آب رودخانه‌های مشترک، ما به ازای ارزش اقتصادی آن، از ایران نفت و گاز دریافت کند. همچنین با توجه به اینکه افغانستان توانایی و دانش فرآوری نفت خام را ندارد، ایران می‌تواند با فروش محصولات پتروشیمی مانند گازوئیل و بنزین، محصولات آب‌بر دریافت کند و به این روش بخشی از نیاز آبی خود را تأمین نماید.

۹-۱-۳- سرمایه‌گذاری‌های مشترک در سراسر حوضه‌های مشترک آبی در زمینه مدیریت منابع آب برای جلوگیری از اتلاف آب، توسعه سیستم‌های جدید آبیاری، ذخیره کردن آب برای مصرف در ماه‌های کم آبی و کنترل سیلاب‌ها باید صورت گیرد.

۹-۲- سیاسی

با توجه به اینکه مناقشات حال حاضر دو کشور ایران و افغانستان بر سر مسئله آب هیرمند، به اذعان بسیاری از تحلیلگران مهم‌ترین مسئله اثرگذار بر روابط دو کشور است، اصلاح رویکردهای حاکم بر سیاست‌های آبی دو کشور می‌تواند مناسبات هیدروپلیتیکی با افغانستان را دستخوش تغییر کند. به عقیده نویسندگان، راهکارهای ذیل می‌تواند سیاست‌های آبی طرفین را تغییر دهد و نتایج مثبتی را به همراه داشته باشد.

۹-۲-۱- تخصیص بر اساس زمان نه حجم^۱: مشخص کردن دوره‌های زمانی به جای حجم، برای تقسیم آب بین طرفین می‌تواند راه‌حل مناسبی برای انعقاد موافقت‌نامه جهت تخصیص آب به حساب آید، زیرا در شیوه تقسیم آب بر اساس حجم پارامترهایی مثل خشکسالی در نظر گرفته نمی‌شود و

همین امر ممکن است زمینه‌های اختلافات مجدد بین طرفین را فراهم کند؛ از این روش در معاهده^۱ بین لسوتو و آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۶ استفاده شده است (Abukhater, 2013: 243).

۹-۲-۲- برنامه آب‌شناسی یونسکو^۲ به منظور توسعه همکاری بین کشورهای دارای منابع مشترک، برنامه مدیریت آب‌خوان‌های مشترک را راه‌اندازی نمود. برنامه «ISARM» در واقع طرحی بین‌سازمانی با رویکردی چند وجهی می‌باشد که در فهم ۵ موضوع علمی، اقتصادی، اجتماعی، سازمانی و زیست محیطی مربوط به آب‌های مشترک مشارکت دارد که می‌تواند به‌عنوان مبنا و الگو برای حل و فصل اختلافات طرفین مورد استفاده قرار بگیرد.

۹-۲-۳- تمرکز بر اهداف قابل دستیابی و اجتناب از مسائل پیچیده و توسعه توافق‌نامه‌ها بر سر موضوعات کمتر بحث برانگیز، این یعنی پیدا کردن زمینه مشترک برای مذاکره و تقویت توسعه نهادی و تلاش برای مدیریت مشترک منابع آبی مشترک به جای رسیدگی به مسائل مورد مناقشه بزرگ مانند حقوق و استحقاق در شروع مذاکره با درجه خاصی از اعتماد و زمینه مشترک.

۹-۲-۴- پذیرفتن و درک این مسئله که حل و فصل اختلافات مربوط آب فرایندی کند و پر زحمت است که زمان، تلاش، پشتکار و صبر قابل توجهی را می‌طلبد، مذاکره نیاز به تجدید و تداوم دارد، مخصوصاً هنگامی که تنش به وجود می‌آید و به نظر می‌رسد پیشرفت عقب افتاده است (Ibid: 194-197).

۹-۲-۵- ون ریس^۳ و رید^۴ روش خاصی را برای گنجاندن عوامل زیست محیطی در دیپلماسی آب پیشنهاد می‌کنند که به موجب آن منافع اکولوژیکی^۵ به‌عنوان «ذی‌نفعان جانشین» در مذاکران آب در نظر گرفته می‌شود. آنها پیشنهاد می‌کنند که در دیپلماسی آب به جای تکیه بر مسائل تنش‌زا و مورد اختلاف باید پدیده‌های زیست محیطی از همان ابتدا در نظر گرفته شود و محوریت مذاکرات را مسائل زیست محیطی پیرامون حوضه آبریز و تأثیرات توافق یا عدم توافق طرفین حوضه آبریز تشکیل دهد. آنها استدلال می‌کنند که توجه به مسائل زیست محیطی حوضه آبریز می‌تواند منجر به منافع متقابل و نتایج

1 - The Treaty on the Lesotho Highlands Water Project (LHWP)

2 - IHP-UNESCO

3 - Charles Van Rees

4 - J. Michale Reed

۵- اکولوژی (Ecology) یا بوم‌شناسی شاخه‌ای از زیست‌شناسی است که به بررسی چگونگی تعامل ارگانیسم‌ها با محیط خود و موجودات دیگر می‌پردازد.

غیر صفر شود و به طور کلی برای اینکه دیپلماسی آب پایدار باشد باید عوامل زیست محیطی در نظر گرفته شود و اطمینان حاصل کرد که تصمیمات اتخاذ شده آسیبی به محیط زیست نمی‌رساند (Hussein & Campbell, 2023). در همین راستا ایران می‌تواند با اولویت قرار دادن مسائل زیست محیطی در مذاکرات با افغانستان، ارزش افزوده‌ای را برای توافق طرفین تعریف کند که منافع دو طرف را در بر داشته باشد.

۹-۳- حقوقی

با وجود اختلاف نظر حقوق دانان برجسته در طول تاریخ در زمینه تقسیم آب‌های مشترک بین کشورها و زمینه‌های مرتبط به آن، به طور کلی راه‌حل‌های حقوقی به‌عنوان یک جزء انکارناپذیر در مناسبات بین کشورها و به‌عنوان عنصری پویا و انعطاف‌بخش در راستای قدرت قانع‌کنندگی، افزایش سهولت کار و اعتبار همواره مقبول و حتی ضروری شمرده شده است. به این ترتیب می‌توان پیشنهادها و راهکارهایی را در جهت بهبود وضع موجود ارائه داد:

۹-۳-۱- به سوی یک معاهده حقوقی: عدم وجود یک توافق جامع بر سر تعریف حقوق بین‌الملل آب یکی از عوامل مهم عدم موفقیت مذاکرات و معاهدات آبی است (میان‌آبادی: ۱۳۹۶). در قوانین و مقررات مربوط به بهره‌برداری از منابع آبی بین‌المللی، تعریف دقیق و جامعی برای میزان حاکم بودن دولت‌ها بر سر منابع آبی مشترک، به طوری که مورد قبول همگان باشند، ارائه نشده است. اکثر کشورها بر اساس اصل منصفانه و حسن همجواری با یکدیگر توافق حاصل می‌کنند. برای پشتیبانی حقوقی دیپلماسی آب و تضمین توافقات آب محور بین ایران و افغانستان اکنون این سؤال مطرح می‌شود که از میان «همکاری ارادی» یا «معاهدات الزام‌آور قانونی»، اتخاذ کدام‌یک در دیپلماسی آب ثمربخش‌تر است؟ به نظر می‌رسد نظام‌های مبتنی بر معاهدات، پیش‌بینی‌پذیرتر و مستحکم‌تر هستند و در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی حمایت‌های بهتری را فراهم می‌کنند.

۹-۳-۲- بسیاری از صاحب‌نظران، معاهدات بین‌المللی را در حوزه اختلافات آبی تشویق کرده‌اند. آنها معتقد هستند با ایجاد سازمان‌های حوزه رودخانه^۱ یا (RBOS) برای حمایت از رفتار تعاونی و مهار درگیری‌ها می‌توان دستیابی به توافق را آسان کرد.

۹-۳-۳- نقش آفرینی کشورهای ثالث: توسل به شیوه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات که کشورهای ثالث در آن به ایفای نقش می‌پردازند، می‌تواند راهکاری بسیار مؤثر برای حل اختلافات آبی ایران و افغانستان قلمداد گردد. روش‌های «میانجیگری»، «سازش»، «داوری» و «مساعی جمیله» در برخی قراردادهای آبی ایران به‌عنوان راهکاری برای حل اختلافات پیش‌بینی شده است؛ به‌عنوان مثال در قرارداد ۱۹۷۳ ایران و افغانستان در خصوص رودخانه هیرمند، ماده ۹ آن به موضوع حل و فصل اختلافات اشاره کرده است. مطابق این ماده، در صورت بروز اختلاف در تفسیر یا اجرای مواد این قرارداد، طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلماتیک و ثانیاً از طریق مساعی جمیله برای حل اختلافات نسبت به حل آن اقدام کنند و در صورتی که انجام این دو مرحله نتیجه‌بخش نباشد، ارجاع به حکمیت و تشکیل کمیته تحقیق نیز پیش‌بینی شده است. اما متأسفانه با وجود اینکه توسل به کشور ثالث راه‌حل آسان، کم‌هزینه و مطمئنی برای حل اختلافات محسوب می‌شود و با وجود اینکه استفاده از این ظرفیت در قرارداد فی‌ما بین طرفین در موضوع هیرمند نیز پیش‌بینی شده است، تا کنون از این شیوه برای حل مسئله تقسیم آب هیرمند استفاده نشده است. نویسندگان این مقاله معتقد هستند که وساطت کشوری مثل چین می‌تواند در حل این بحران بسیار مؤثر باشد، زیرا چین کشوری است که از یک طرف مورد وثوق طرفین این اختلاف است و از طرف دیگر به‌عنوان کشوری که منافع مشترکی با ایران و افغانستان دارد خواهان ثبات در دو کشور است، به همین جهت انگیزه لازم برای حل این اختلاف را دارا می‌باشد.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، نتایج زیر ارائه می‌گردد:

۱- ظرفیت‌های دیپلماسی آب در تقویت روابط ایران با همسایگان

علی‌رغم تنش‌زا بودن اختلافات آبی بین کشورها، در برخی نقاط جهان منابع آبی از جمله رودخانه‌های مشترک، به‌عنوان عامل پیونددهنده کشورها عمل کرده‌اند. در این وضعیت کشورهای ذی‌نفع به جای منازعه، مسیر همکاری و همگرایی را در پیش گرفته‌اند. به نظر می‌رسد، زمانی که این نوع همکاری‌ها به حوزه‌های اقتصادی و تجاری گسترش یابند، به سبب منافع متقابل و چشم‌گیری که در پی دارد، قادر است از شدت اختلاف و نزاع بکاهد. همکاری‌های آب‌محور نویدبخش مزایای اقتصادی می‌باشد و سودمندی برای محیط زیست به همراه دارد، به همین دلیل استراتژی بدون پشیمانی قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، مباحث مربوط به آب دارای ابعاد مختلفی است که در نتیجه مجموعه‌ای بسیار گسترده‌تر

از روابط را تغذیه می‌کند. به عبارت دیگر، دیپلماسی آب مشارکت بازیگران مختلف را تضمین می‌کند و به این ترتیب زمینه‌ساز گسترش روابط با سایر کشورها می‌شود. همچنین با توجه به اینکه مسائل مربوط به آب جزء مسائل فوری محسوب می‌گردد، کشورها برای حل این نوع مسائل انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دهند زیرا مشکلات ناشی از کمبود آب می‌تواند امنیت و ثبات کشورها را بر هم زند. همکاری بر سر آب‌های مشترک به آسانی اتفاق نمی‌افتد و کشورها باید بسته‌ای از منافع دو جانبه را برای یکدیگر ترسیم کنند که در سایر زمینه‌ها است. به بیان دیگر، کشورها همکاری بر سر منابع آب را معمولاً منوط به شرایطی می‌کنند که در سایر زمینه‌ها است، همین امر موجب می‌شود که همکاری از حوزه آب به سایر حوزه‌ها نشر پیدا کند و در نتیجه روابط گسترش یابد. همچنین مشارکت سیاست خارجی در مورد حاکمیت آب‌های فرامرزی باعث ایجاد فضای سیاسی لازم برای رسیدگی به سایر موارد می‌شود. همکاری دولت‌ها برای حفاظت و مدیریت منابع آب می‌تواند نتایج مثبتی برای صلح داشته باشد. همکاری ناشی از آب پتانسیل تغییر بی‌اعتمادی و سوءظن بین کشورها را دارا می‌باشد و در میان کشورها فرصت‌هایی را برای رسیدن به دستاوردهای مشترک و تعامل متقابل به ارمغان می‌آورد. این پژوهش ۳ نوع مزیت را برای دیپلماسی آب طبقه‌بندی می‌کند که شامل: اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی می‌باشد. در بخش اقتصادی، همکاری در حوضه آبریز مشترک باعث افزایش منافع حاصل از رودخانه و کاهش هزینه‌های ناشی از رودخانه، جا به جایی کالا و نیروی کار می‌باشد. در بخش سیاسی، کاهش تنش‌ها و همکاری در مورد آب‌های مشترک می‌تواند به فرایندهای سیاسی و ظرفیت‌های نهادی کمک کند و راهی را برای سایر اقدامات جمعی هموار کند و در بخش زیست محیطی، مزیت دیپلماسی آب، حفظ اکوسیستم حوضه آبریز می‌باشد. در ادامه ذکر این نکته ضروری است که موقعیت جغرافیایی ایران نشان از عدم تطابق مرزهای سیاسی با حوضه‌های آبریز مشترک دارد که در کنار ضریب وابستگی ایران به منابع آبی با سرچشمه بیرونی، شرایطی را به وجود آورده که موضوع آب‌های مشترک جزء مسائل اولویت‌دار ایران می‌باشد. از سوی دیگر، ایران با همه کشورهای همسایه دارای مرز رودخانه‌ای است که این موقعیت شرایطی را به وجود آورده که موضوع آب تبدیل به مسئله مشترک کشورهای منطقه شده است. این دغدغه مشترک می‌تواند فرصتی برای بالا بردن سطح روابط با همسایگان در چارچوب سیاست همگرایی قلمداد شود. این پژوهش معتقد است با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و با توجه به ظرفیت‌های دیپلماسی آب، ایران می‌تواند با بالا بردن مشارکت سیاست خارجی در مورد آب‌های فرامرزی به تعمیق و گسترش همگرایی کمک کند، زیرا هر اقدامی برای همگرایی در یک

بخش وضعیتی را ایجاد می‌کند که مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همگرایی از بخشی به بخش دیگر «سرریز» می‌شود و به این ترتیب دیپلماسی آب می‌تواند فرایند ارتقاء روابط دوستانه بین ایران و همسایگان را سرعت بخشد و از آسیب‌ها و چالش‌های آینده جلوگیری نماید.

۲- دلایل عدم موفقیت دیپلماسی آب بین ایران و افغانستان

به اذعان بسیاری از تحلیلگران تعاملات پیش رو و مناقشات حال حاضر دو کشور ایران و افغانستان بر سر مسئله آب هیرمند، مهم‌ترین مسئله اثرگذار بر روابط دو کشور است که بنیان‌های زیستی شرق و جنوب شرق ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ از همین رو به منظور شناخت برخی از دلایل عدم همکاری آبی ایران و افغانستان، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- با توجه به اهمیت آب‌های مرزی و رقابت طرفین در استفاده حداکثری از آن، ذی‌مدخلان حوضه‌های آبریز مشترک تمایل زیادی به استفاده از جنبه‌های مختلف قدرت نشان می‌دهند که همین امر به معنای ایجاد تنش و عدم رعایت اصول در تقسیم‌بندی آب است.

- هیدروهمژمون^۱ شدن افغانستان؛ افغانستان با برتری جغرافیایی در حوضه رودخانه هیرمند که از طریق راهبرد کنترل منابع آب ایجاد شده، از راه تاکتیک‌هایی مانند تهدید و فشار، بستن قراردادها و ساخت و ساز تاسیسات زیربنایی و با توجه به ضعف نهادهای بین‌المللی، کشور قوی‌تر را قادر به استفاده از آب بیشتری می‌سازد.

- استفاده ابزاری افغانستان از هیرمند؛ قرار گرفتن بخش عمده هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان باعث شده افغانستان از هیرمند به عنوان ابزاری برای کسب امتیاز و قدرت پشت گفتمان استفاده کند.

- عدم وجود یک توافق جامع بین ایران و افغانستان بر سر رودخانه هیرمند.

- نبود ثبات سیاسی در افغانستان از مهم‌ترین عوامل عدم موفقیت در مدیریت یکپارچه و استفاده مشترک این حوزه آبی به شمار می‌رود.

در این راستا به منظور توسعه روابط دو جانبه و حل و فصل اختلافات آبی بین ایران و افغانستان سیاست‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

با توجه به مطالب عنوان شده، اکنون دولت ایران باید برای به دست آوردن سهم بیشتر و پایدارتری از آب رودخانه هیرمند، بر اساس سنجش وضعیت موجود، امکانات و توانایی‌های اقتصادی و سیاسی

خود و همچنین منافع دراز مدتی که تعقیب می‌کند، در صدد بالا بردن وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور افغانستان به ایران و به طور دقیق‌تر منافع افغانستان از روابط اقتصادی و سیاسی با ایران باشد. چنانچه گفته شد، روابط ایران و افغانستان با توجه به موضوعات فرهنگی و اجتماعی مشابه، از وضعیت مناسبی برخوردار است، لذا باید تلاش‌های لازم برای بهبود روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور انجام گیرد. در این راستا، باید بسترهای لازم را برای فعالیت‌های تجاری کشور افغانستان در ایران فراهم کنیم و از طرف دیگر روابط سیاسی خود را با کشور افغانستان بهبود بخشیم و در صورت لزوم امتیازاتی را برای طرف افغان قائل شویم تا در سایه این روابط بتوانیم سهم بیشتر و پایدارتری از آب رودخانه هیرمند به دست آوریم.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- عراقچی، سید عباس (۱۳۹۳). دیپلماسی آب از منازعه تا همکاری. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، ۳(۴)، ۹۱-۱۱۷.
- ۲- میان آبادی، حجت (۱۳۹۶). چالش‌های حکمرانی مشارکتی رودخانه‌های فرامرزی و منابع آب بین‌المللی مشترک. اولین کنفرانس حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی، ۳۶-۵۳.
- ۳- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ مجتهدزاده، پیروز، و علی‌زاده، جعفر (۱۳۸۵). هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۰(۲)، ۸۳-۱۰۳.
- ۴- فرانکل، جوزف (۱۳۷۶). نظریه معاصر روابط بین الملل. ترجمه وحید بزرگی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- ۵- قریشی، سیده زهرا؛ میان آبادی، حجت، و پرورش ریزی، عاطفه (۱۴۰۰). تحلیل ماتریس همبست تعاملات آب‌های فرامرزی در حوضه آبریز هیرمند. مجله تحقیقات آب و خاک/ایران، ۵۲(۱)، ۲۷۳-۳۰۰.
- ۶- باری‌پور، میلاد؛ صادقیان، محمدصادق، و انصاریان، مجتبی (۱۴۰۰). واکاوی جنگ‌های آبی جهت نیل به صلح پایدار آبی. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۸(۱۰۷)، ۵-۳۰.

منابع غیر فارسی

- 1- Abukhater, A. (2013). Water as a catalyst for peace: Transboundary water management and conflict resolution. Routledge.
- 2- Fröhlich, C. J. (2012). Water: "Reason for conflict or catalyst for peace? The case of the Middle East. *European formation*, 3, 139-161.
- 3- Hussein, H.; Campbell, Z.; Leather, J., & Ryce, P. (2023). Putting diplomacy at the forefront of Water Diplomacy. *PLoS Water*, 2(9).
- 4- Pohl, B.; Carius, A.; Conca, K.; Dabelko, G.; Kramer, A.; Michel, D.; ... & Wolf, A. (2014). The rise of hydro-diplomacy :Strengthening foreign policy for transboundary waters.
- 5- Ribot, J. C., & Peluso, N. L. (2003). A theory of access. *Rural sociology*. 68(2), 153-181.